

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۸ - شماره ۱۶ - پاییز و زمستان ۹۶

صفحات ۱۵۷ - ۱۸۸

رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی (تحلیل گفتمان انتقادی شعر «وفای به عهد»)

محمد مهدی زمانی* / کورش صفوی** / نعمت‌الله ایرانزاده***

چکیده

مطالعه رابطه کاربرد زبان در آثار ادبی و مناسبات قدرت، پژوهش‌های ادبی را به علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند می‌دهد. ادبیات مشروطه، با توجه به بسامد بالای طرح موضوعات سیاسی و اجتماعی در آن، از این حیث مستعد بررسی کاربردهای زبانی ایدئولوژیک و رابطه آن با مناسبات قدرت است، مخصوصاً شعر نو که در پیوند با تجددگرایی سیاسی و اجتماعی پدید آمد. نخستین شعر نو فارسی را ابوالقاسم لاهوتی در سال ۱۲۸۸ هـ.ش با عنوان «وفای به عهد» سرود. این پژوهش با کاربردی مدل سه‌بعدی فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی رابطه کاربرد زبان در این شعر و مناسبات قدرت در عصر تولید آن می‌پردازد و می‌کوشد کاربردهای زبانی را در این شعر از این منظر تبیین کند؛ یعنی در پی آن است که با تحلیل دقیق زبان‌شناختی متن، نشان دهد که چه گفتمان‌هایی در متن مفصل‌بندی شده‌اند و این مفصل‌بندی چه ارتباطی با مناسبات قدرت در عصر تولید متن دارد. بدین منظور، از دستور نظام‌مند نقش‌گرایی هلیدی، در سطح توصیف و بخشی از تفسیر، و از بخشی از آرای لاکلو و موف در سطح تفسیر بهره برده می‌شود. بررسی این شعر نشان می‌دهد که در آن گفتمان مشروطه، فمینیسم و اسلام مفصل‌بندی شده است و این مفصل‌بندی نظام سیاسی استبدادی و ساختارهای اجتماعی مردسالارانه را زیر سؤال می‌برد و نظام سیاسی مشروطه و ساختارهایی را که به زنان، نسبت به گذشته، قدرت بیشتری می‌دهد ترویج می‌کند.

کلیدواژه: شعر نو، «وفای به عهد»، زبان، قدرت، تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، دستور نظام‌مند

نقش‌گرایی هلیدی، لاهوتی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

safavi_koorosh@yahoo.com

** استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسندهٔ مسؤول)

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۱۵ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

۱. مقدمه

شعر، کاربردی زبانی است؛ بنابراین می‌توان در تحلیل آن از نظریات و روش‌های تحلیل کاربردهای زبانی دیگر، یعنی نظریاتی که با زبان‌شناسی پیوند دارند بهره برد، البته این تلقی را نباید تحقیر شعر پنداشت (هلیدی، ۱۳۹۴: ۷۶-۸۹). کاربست چنین نظریاتی در مطالعه ادبیات سبب می‌شود که اثر ادبی از حوزه علوم صرفاً ادبی، مثلاً بلاغت، خارج شود و مورد توجه دیگر علوم نیز قرار گیرد. در نتیجه این تغییر، نتایج ادبیات‌شناسی، یعنی مطالعه علمی ادبیات (آثار ادبی)، از منظر علوم غیرادبی نیز درخور توجه می‌شود. بر این اساس مبتنی بر رویکرد نقش‌گرایانه و انتقادی به زبان، شعر را می‌توان در بافت موقعیتی و اجتماعی آن بررسی کرد و کارکرد ایدئولوژیک اثر ادبی و ارتباط آن با مناسبات قدرت را مطالعه کرد. از این منظر، هویت اجتماعی و سیاسی مولد و مفسر اثر ادبی و رابطه مناسبات قدرت با آنچه در شعر بازنمایی شده است و رابطه این مناسبات با شیوه این بازنمایی، اهمیت می‌یابد. شعر نیز همچون کاربردهای زبانی دیگر، عرصه نزاع بر سر سلطه است و در آن روابط نابرابر قدرت بازتولید می‌شود یا زیر سؤال می‌رود. پژوهش درباره نسبت شعر با ساختارهای اجتماعی، یعنی مناسبات قدرت، زمانی که متکی به داده‌های زبان‌شناختی باشد، پژوهش‌های ادبی را به علوم اجتماعی و زبان‌شناسی پیوند می‌دهد و زمینه را برای نگاه همه‌جانبه‌تر به ادبیات فراهم می‌کند؛ چنین پژوهش‌هایی در همه ادوار ادبی فارسی زمینه را برای چنین نگرش جامع‌تری فراهم می‌کنند، مخصوصاً از مشروطه بدین سو که موضوعات سیاسی و اجتماعی به یکی از موتیف‌های پربسامد در شعر به‌طور خاص، و ادبیات به طور عام، تبدیل می‌شود و شعر به ژانری برای ترویج دموکراسی و زیر سؤال بردن نظام استبدادی بدل می‌گردد. به‌ویژه، رابطه دوسویه تجددگرایی ادبی و تجددگرایی سیاسی و اجتماعی در شعر نو، که حدوداً سه سال پس از انقلاب مشروطه و چند ماه پس از سقوط استبداد صغیر پدید می‌آید، جلوه می‌کند. نخستین شعر نو را ابوالقاسم لاهوتی با عنوان «وفای به عهد»، در شهریور یا مهر سال ۱۲۸۸ سرود. این پژوهش به

مطالعهٔ رابطهٔ کاربرد زبان در این شعر با مناسبات قدرت در عصر سرایش این شعر می‌پردازد. بدین منظور مدل سه‌بعدی فرکلاف^۱ در تحلیل گفتمان انتقادی^۲ به کار بسته می‌شود؛ با این توضیح که در سطح توصیف و بخشی از سطح تفسیر از دستور نظام‌مند نقش‌گرایی^۳ هلیدی^۴ و در بررسی روابط میان گفتمانی از بخشی از آرای لاکلو و موف^۵ بهره برده می‌شود. بدین ترتیب این پژوهش می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه گفتمان‌هایی در این شعر مفصل‌بندی شده‌اند و نتیجتاً این شعر چه رابطه‌ای با مناسبات قدرت موجود دارد.

۲. مبانی نظری

توجه به رابطهٔ کاربردهای زبانی و مناسبات قدرت از دههٔ ۱۹۷۰ میلادی در زبان‌شناسی مطرح می‌شود؛ بدین ترتیب، شکلی از تحلیل متن و گفتمان ظهور می‌کند که «به نقش زبان در ساختن روابط قدرت در اجتماع توجه دارد» (Wodak, 2001: 5). این جریان «بعداً تحت عنوان زبان‌شناسی انتقادی^۶ شناخته شد» (ibid: 5)؛ چنان‌که ووداک می‌گوید؛ اصطلاح «زبان‌شناسی انتقادی» و «تحلیل گفتمان انتقادی» را «غالباً به یک معنی به کار می‌برند» و «در زمان‌های اخیر به نظر می‌آید که اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی را ترجیح می‌دهند و [این اصطلاح را] برای دلالت بر نظریه‌ای که پیش‌تر تحت عنوان زبان‌شناسی انتقادی شناخته می‌شد به کار می‌برند» (ibid: 1). این رویکرد زبان را به‌مثابهٔ رویه‌ای اجتماعی تلقی می‌کند و بافتِ کاربرد زبان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد؛ علاوه بر این، توجهی خاص به رابطهٔ زبان و قدرت دارد (ibid: 1- 2). بدین ترتیب، در این رویکرد هماهنگ با نظریهٔ انتقادی «بر نیاز به کار

1-Fairclough

2-critical discourse analysis

3-Systemic-functional grammar

4-M. A. K. Halliday

5-Laclau, E and Mouffe, C.

6-Critical Linguistics

میان رشته‌ای برای دست یافتن به فهمی شایسته دربارهٔ اینکه زبان چگونه، مثلاً، در ایجاد و انتقال دانش، سازماندهی نهادهای اجتماعی یا اعمال قدرت عمل می‌کند» (ibid: 10) تأکید می‌شود.

بر اساس این رویکرد، متون، عرصهٔ تلاقی اختلافات گفتمانی است که «این اختلافات تحت سلطهٔ اختلافات قدرت است» و «این اختلافات قدرت را تا حدودی گفتمان و ژانر، رمزگذاری و تعیین می‌کند» (ibid: 11)؛ بنابراین متون غالباً محل کشمکش هستند و آثار اختلاف گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها را که با هم رقابت و نزاع بر سر سلطه دارند، نشان می‌دهند. [...] بسیار اندک است صورت‌های زبانی‌ای که فرایندهای نحوی و استعاره‌های متنی آن‌ها را در بعضی مراحل برای نمایش قدرت به کار نگرفته باشند» (ibid: 11).

قدرت، در این رویکرد، «توانایی ماست برای کنترل محیطمان، حیات خود و حیات دیگران» (Baker & Ellece, 2011: 99)؛ مثلاً در رابطهٔ میان دانش آموز و معلم، پزشک و بیمار یا اعضای خانواده ممکن است روابط به نحوی باشد که یک طرف بتواند دیگری را کنترل کند. رابطهٔ نابرابر قدرت میان مشارکان گفتمان، مثلاً میان دانش آموز و معلم در زبان بروز پیدا می‌کند؛ برای نمونه دانش آموز در مخاطبه با معلم تعبیری چون «خانم» یا «آقا» و ضمائر و شناسه‌های جمع به کار می‌برد و اگر بخواهد سخنی بگوید باید از معلم اجازه بگیرد؛ اما معلم می‌تواند از ضمائر و شناسه‌های مفرد استفاده کند و در تمام مدت کلاس اجازه ندهد دانش آموزان سخنی بگویند و شیوهٔ تک‌گویانه را به کار گیرد.

یکی از مفاهیم کلیدی که با قدرت و زبان در ارتباط است، ایدئولوژی^۱ است. «زبان یک راه است که [از طریق آن] ایدئولوژی‌ها تولید، حفظ و به چالش کشیده می‌شوند» (Baker and Ellece, 2011: 57). فرکلاف، ایدئولوژی را «معنا در

رابطهٔ زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی... _____ ۱۶۱
خدمت قدرت» (Fairclough, 1995: 14) در یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۳۰)
می‌داند.

ایدئولوژی‌ها [...] بر ساخته‌هایی معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی
مناسبات سلطه کمک می‌کنند [...]. بنا به تعریف فرکلاف، گفتمان‌ها می‌توانند
کم‌ویش ایدئولوژیک باشند؛ گفتمان‌های ایدئولوژیک آن‌هایی‌اند که به حفظ و
دگرگونی مناسبات قدرت کمک می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱).
این پژوهش از میان رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی از مدل سه‌بعدی
فرکلاف بهره می‌برد. فرکلاف اصطلاح گفتمان را در سه معنا به کار می‌برد: (۱) کاربرد
زبان به‌مثابهٔ رویه‌ای اجتماعی^۱ که انتزاعی‌ترین صورت این اصطلاح است؛ (۲) «نوعی
کاربرد زبان در یک حوزهٔ خاص [...]، مانند گفتمان سیاسی یا علمی»؛ (۳) روش سخن
گفتنی که «به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد»، که گفتمان در این
معنا «عمدتاً در موارد انضمامی به کار برده می‌شود» و «اسمی قابل‌شمارش است (یک
گفتمان، آن گفتمان، آن گفتمان‌ها، گفتمان‌ها) [...] و] به هر گفتمانی اشاره دارد که
قابل تفکیک از سایر گفتمان‌ها باشد؛ برای مثال، گفتمان فمینیستی، گفتمان نئولیبرال،
گفتمان مارکسیستی، گفتمان مصرف‌کننده [...]» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۱۸-
۱۱۹). معنای گفتمان در این پژوهش معنای اول و سوم است. البته این واژه یک معنای
دیگر نیز براساس دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی دارد. در این رویکرد «متن» و
«گفتمان» دو اصطلاح است که «به یک چیز اشاره می‌کنند»؛ با این تفاوت که «گفتمان
[همان] متن است» که در بافت اجتماعی- فرهنگی‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد و «متن
[همان] گفتمان است» که فرایندی زبانی تلقی می‌شود (Halliday & Webster, 2009: 247)؛ بنابراین در مواردی که اصطلاحاتی چون «گسترهٔ گفتمان»،
«پردازندگان گفتمان» و «شیوهٔ گفتمان» به کار می‌رود، مقصود از گفتمان همان متن
است که در بافت اجتماعی- فرهنگی آن بررسی می‌شود.

مبتهی بر رویکرد فرکلاف هر کاربرد زبانی، رخدادی ارتباطی است و متشکل از سه بُعد است: (۱) «یک متن است (گفتار، نوشتار، تصویری بصری یا ترکیبی از این‌ها)»؛ (۲) رویه‌ای گفتمانی است که «تولید و مصرف متن را در بر می‌گیرد»؛ (۳) رویه‌ای اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۲۰). او مدلی سه‌بعدی ارائه می‌کند که «چهارچوبی تحلیلی است برای تحقیق تجربی دربارهٔ ارتباطات و جامعه. هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید هر سه این بعدها را پوشش دهد» (همان‌جا) و دربرگیرندهٔ سه چیز باشد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۳): (۱) «تحلیل گفتمان‌ها و ژانرهایی که در تولید و مصرف متن مفصل‌بندی شده‌اند»، که مربوط به بُعد رویهٔ گفتمانی است؛ (۲) «تحلیل ساختار زبان»، که مربوط به بُعد متن است؛ و (۳) «ملاحظات مربوط به اینکه پرکتیس [= رویه] گفتمانی، نظم گفتمانی موجود را بازتولید یا به‌عکس، ساختاربندی مجدد می‌کند و ملاحظات مربوط به پیامدهایی که این امر برای پرکتیس اجتماعی گسترده‌تر به‌همراه دارد»، که مربوط به بُعد رویهٔ اجتماعی است. فرکلاف برای چنین تحلیلی سه سطح در نظر می‌گیرد: توصیف، تفسیر و تبیین (ر. ک. فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۲۵۲).

۱.۲. توصیف

در سطح «توصیف» به بررسی دقیق متن از منظر زبان‌شناختی پرداخته می‌شود؛ در این پژوهش، بدین منظور، از دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی بهره برده می‌شود. مفروض این رویکرد آن است که فهم زبان و کاربردهای زبانی در بافت موقعیتی و اجتماعی صورت می‌گیرد. هلیدی بافت موقعیتی را نظامی نشانه‌ای در نظر می‌گیرد و آن را دارای سه سازه می‌داند که هر سازه متناظر با یکی از کارکردهای سه‌گانهٔ زبان است (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۹): گسترهٔ گفتمان^۱، پردازندهٔ گفتمان^۲ و شیوهٔ گفتمان^۳. گسترهٔ گفتمان «دربرگیرندهٔ یک کنش معنا دار اجتماعی است و تمامی

عناصر صحنه وقوع آن را در بر می‌گیرد و اگر این کنش، کنشی زبان‌محور باشد، «موضوع» [گفتمان]^۱ را نیز شامل می‌شود» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۳۰).

پردازنده گفتمان دربرگیرنده «خوشه‌ای از روابط اجتماعاً معنادار مشارکان کنش است که هم ویژگی‌های پایدار مشارکان و گرایش‌های فردی آنان را در بر می‌گیرد و هم نقش‌های موقعیتی آنان را که این خود شامل نقش‌های کلامی نیز می‌شود» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۳۰). «شیوه سخن [= گفتمان] ناظر است بر چگونگی شکل‌گیری و سازمان‌بندی کلام در یک کنش متقابل اجتماعی. چند عامل «بافت موقعیتی را به‌لحاظ سازمان‌بندی کلام متأثر می‌کند» (همان: ۳۱):

در این رویکرد، زبان، سه فرانش (= فراکارکرد) متناظر با سه سازه بافت موقعیتی دارد: فرانش اندیشگانی^۲، فرانش بینافردی^۳، و فرانش متنی^۴. گستره گفتمان با فرانش اندیشگانی، پردازنده گفتمان با فرانش بینافردی، و شیوه گفتمان با فرانش متنی زبان متناظر است؛ فرانشی که «متضمن بازنمایی واقعیت است و محتوای کلام را بیان می‌کند» (همان: ۳۶)؛ فرانش اندیشگانی است. این فرانش خود دو جزء دارد: فرانش تجربی^۵ و فرانش منطقی^۶. فرانشی که با روابط مشارکان کنش زبانی و نقش آن‌ها در ارتباط است، فرانش بینافردی خوانده می‌شود؛ فرانشی که «بیانگر موضوعیت^۷ کلام، هم در بافت زبانی پس و پیش از خود و هم در بافت موقعیتی است فراکارکرد متنی زبان است و خواننده یا شنونده را قادر می‌سازد تا متن را از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط بازشناسد» (همان: ۳۶-۳۷). بنابراین، «در هر کنش ارتباطی، متن هم از محتوا سخن می‌گوید (فرانش اندیشگانی)، هم دلال‌تگر مناسبات اجتماعی است (فرانش بینافردی) و هم چگونگی عمل زبان در بافت را نشان

-
- 1-subject matter
 - 2-ideational metafunction
 - 3-interpersonal metafunction
 - 4-textual metafunction
 - 5-experiential metafunction
 - 6-logical metafunction
 - 7-relevance

می‌دهد (فرانقش متنی)» (همان: ۳۷). کاربردهای زبانی، متناظر با این سه فرانقش، هم‌زمان سه معنا دارند (همان: ۳۹): معنای اندیشگانی، معنای بینافردی و معنای متنی، که در تحلیل شعر دربارهٔ روش تحلیل این سه لایهٔ معنایی بیشتر توضیح داده می‌شود.

۲,۲. تفسیر

در سطح تفسیر^۱ به بررسی بافت موقعیتی^۲ که متن در آن شکل گرفته است و بافت میان‌متنی متن – شامل بررسی ژانرها (کاربردهای خاصی از زبان که بخشی از یک رویهٔ اجتماعی مشخص شده را تشکیل می‌دهند و آن را می‌سازند، مثل «ژانر مصاحبه، ژانر اخبار [تلویزیون و رادیو] و ژانر تبلیغات» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۲۰) و گفتمان‌های مفصل‌بندی‌شده – پرداخته می‌شود. در این پژوهش، برای تفسیر بافت موقعیتی، مدل هلیدی از بافت به کار بسته می‌شود (که در بخش پیش توضیح داده شد) و در بررسی بافت میان‌متنی، که شامل بررسی میان‌متنیت و میان‌گفتمانیت می‌شود، از بعضی مصطلحات لاکلو و موف بهره می‌بریم. یورگنسن و فیلیپس (۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۹) دربارهٔ دو اصطلاح «میان‌متنیت»^۳ و «میان‌گفتمانیت»^۴ می‌گویند: «میان‌گفتمانیت هنگامی واقع می‌شود که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی شوند [...]». میان‌گفتمانیت گونه‌ای از میان‌متنیت است. میان‌متنیت به وضعیتی اشاره دارد که در آن تمامی رخدادهای ارتباطی به رخدادهای پیشین متکی اند. [...] یک متن را می‌توان حلقهٔ رابطی در یک زنجیرهٔ میان‌متنی به‌شمار آورد: مجموعه‌ای از متون که در آن هر متنی عناصری را از متن یا متن‌های دیگر در خود می‌گنجاند».

در این پژوهش از دو اصطلاح نظریهٔ گفتمان لاکلو و موف بهره می‌بریم: مفصل‌بندی^۵ و بُعد^۱ مفصل‌بندی عملی است که «رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت کند،

رابطهٔ زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی... _____ ۱۶۵
به نحوی که هویشان در نتیجهٔ عملِ مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود» (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶). «بعد» نشانه‌ای است که در منظومهٔ نشانه‌های گفتمان، معنایی خاص می‌یابد؛ «معنای هر نشانه را رابطهٔ آن با دیگر نشانه‌ها تعیین می‌کند» (همان: ۵۷).

۳،۲. تبیین

در سطح تبیین^۲ به بافت اجتماعی متن و به عبارت دقیق‌تر، رابطهٔ متن با مناسبات قدرت به واسطهٔ گفتمان پرداخته می‌شود؛ به عبارت دیگر بررسی می‌شود که مثلاً متن با مفصل‌بندی گفتمان‌های خاص، مناسبات قدرت موجود را زیر سؤال می‌برد یا بازتولید می‌کند (البته باید توجه داشت که رابطهٔ میان گفتمان و مناسبات قدرت دوسویه است) (ر. ک. فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

۳. پیشینه و ضرورت پژوهش

پژوهش‌های مختلفی دربارهٔ شعر لاهوتی صورت گرفته است. آریز پور (۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۸-۱۷۲ و ۳۸۱-۳۸۳) ضمن بیان اطلاعات تاریخی و زندگی‌نامه‌ای، شعر «وفای به عهد» او را نقل کرده است و آن را نمونهٔ طرز بیان رئالیستی می‌داند. کریمی حکاک (۱۳۹۴: ۳۳۳-۳۵) به تجددگرایی در شعر «به دختران ایران» لاهوتی می‌پردازد. شفیع (۱۳۹۰: ۴۲۰-۴۲۸) به بررسی نوآوری‌های لاهوتی در شعر پرداخته و مختصراً شعر «وفای به عهد» را از حیث فرم بررسی کرده است. جعفری (۱۳۸۶: ۸۹-۹۳) به مطالعهٔ رمانتی‌سیسم در شعر لاهوتی، از جمله شعر «وفای به عهد» پرداخته است. شمس لنگرودی (۱۳۹۲، ج ۱: ۵۶-۸۶) مفصل‌تر از آثار دیگر به زندگی لاهوتی می‌پردازد و اشعار تجددگرایانهٔ او از جمله شعر ذکرشده را نقل می‌کند. سهرابی (۱۳۸۹) اشعار لاهوتی را از منظر جامعه‌شناختی تحلیل کرده است. امامی (۱۳۹۰) به سبک‌شناسی شعر لاهوتی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری پرداخته است. حسن‌زاده میرعلی و شامانی (۱۳۹۱) اصول نئوکلاسی‌سیسم را در اشعار لاهوتی بررسی کرده‌اند. رزاق‌پور

1-moment

2-explanation

و نوش آبادی (۱۳۹۲) رئالیسم را در اشعار لاهوتی بررسی کرده‌اند. رحیمی (۱۳۹۴) به بررسی بن‌مایه‌های پایداری در اشعار لاهوتی پرداخته است. عباسی شاهکوه (۱۳۸۶) مضامین و تصاویر شعر عصر مشروطه را با تأکید بر اشعار عشقی، نسیم شمال و لاهوتی بررسی کرده است. حاتمی و صفایی قهفرخ (۱۳۹۱) به جایگاه زن در شعر لاهوتی، ایرج میرزا، و عارف قزوینی پرداخته‌اند. صدری‌نیا (۱۳۹۲) «نوروزنامه» عشقی و «نوروزیه» لاهوتی را مقایسه تطبیقی کرده است. مشایخ (۱۳۹۳) انعکاس تفکر درباره پوشش زن در عصر مشروطه را با تکیه بر اشعار ایرج میرزا، لاهوتی و عارف قزوینی بررسی کرده است. حسینی آب‌باریکی و حیدری (۱۳۹۳) بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی را در اشعار لاهوتی مورد بررسی قرار داده‌اند. سلیمانی (۱۳۹۳) شعر عصر مشروطه را با تأکید بر اشعار عشقی و لاهوتی نقد بلاغی کرده است. فاضلی و صفا (۱۳۹۳) به بررسی مضامین مشترک سیاسی و اجتماعی در اشعار ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی پرداخته‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به شکلی مدوّن، به مطالعه کاربردهای زبانی ایدئولوژیک در شعر «وفای به عهد» و رابطه این کاربردها با مناسبات قدرت پرداخته نشده است. این شعر به سبب آنکه نخستین شعر نو فارسی است، حائز اهمیت بسیار است، مخصوصاً با توجه به موضع‌گیری آشکار سیاسی که در آن صورت گرفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد به نحوی روشمند رابطه متن با مناسبات قدرت را آشکار کند؛ یعنی به تبیین کاربردهای زبانی یافتن علت جامعه‌شناختی این کاربردها) در این شعر بپردازد.

۴. تحلیل شعر «وفای به عهد»

در این بخش بر اساس آنچه در مبانی نظری گفته شد، به بررسی شعر «وفای به عهد» می‌پردازیم. شماره هر بند در کنار آن آمده است و هر بند بر اساس رویکرد هلیدی تحلیل شده است.

وفای به عهد

(۱۱) اردوی ستم خسته و عاجز شد (۱۲۱) و برگشت

- (۲۲۱) برگشت، نه با میل خود، از حمله احرار
 (۱۲) ره باز شد و (۲۲) گندم و آذوقه به خروار
 هی وارد تبریز شد از هر در و هر دشت.
 (β۳) از خوردن اسب و علف و برگ درختان
 فارغ چو شد آن ملت با عزم و اراده
 (α۳) آزاده زنی بر سر یک قبر ستاده
 با دیده‌ای از اشک پر و دامنی از نان
 (۱۴) لختی سر پا دوخته بر قبر همی چشم
 بی جنبش و بی حرف، چو یک هیکل پولاد
 (۲۴) بنهاد پس از دامن خود آن زن آزاد
 نان را به سر قبر، (۱۳۴) چو شیری شد در خشم:
 – (β ۱۲۳۴) در سنگر خود شد چو به خون جسم تو غلتان
 (α α ۱۲۳۴) تا ظن نبری آنکه (β α ۱۲۳۴) وفادار نبودم
 (۲۲۳۴) فرزند! به جان تو، بسی سعی نمودم
 (α ۳۲۳۴) روح تو گواه است (β ۳۲۳۴) که بویی نبدا از نان
 (۴۲۳۴) مجروح و گرسنه، ز جهان دیده بیستی
 (α ۱۵۲۳۴) من عهد نمودم که (β β ۱۵۲۳۴) اگر نان به کف آرم
 (α β ۱۵۲۳۴) اول به سر قبر عزیز تو گذارم
 (α ۲۵۲۳۴) برخیز که (β ۲۵۲۳۴) نان بخشمت (β ۲۵۲۳۴) و جان

بسپارم

- (۱۶۲۳۴) تشویش مکن، (۲۶۲۳۴) فتح نمودیم، پسر جان!
 (۱۷۲۳۴) اینک به تو هم مژده آزادی و هم نان
 (۲۷۲۳۴) و آن شیر حلالست [[که بخوردیم ز پستان]]
 (۳۷۲۳۴) مزد تو، [[(۱) که جان دادی (۲) و پیمان نشکستی]].

تهران، دسامبر ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ هـ ش) (شمس لنگرودی، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶)

برای بررسی گسترهٔ گفتمان باید به تحلیل معنای اندیشگانی متن پرداخت. معنای اندیشگانی خود متشکل از دو جزء تجربی و منطقی است. در تحلیل معنای تجربی به بررسی نوع فرآیند^۱، مشارکان^۲ آن و عناصر پیرامونی^۳ آن پرداخته شده است. فرآیندها دو نوع اند: اصلی و فرعی. فرآیندهای اصلی شامل فرآیند مادی^۴، ذهنی^۵ و رابطه‌ای^۶ و فرآیندهای فرعی شامل فرآیند رفتاری^۷، کلامی^۸ و وجودی^۹ می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۴۴).

فرآیند مادی آن است که «بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارد» (همان). این فرآیند عموماً یک یا دو مشارک اصلی دارد: کنشگر^{۱۰} و کنش‌پذیر^{۱۱}. فرآیند ذهنی «بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد [...] ضرورتاً دارای دو مشارک است» (همان: ۴۵): مُدرِک^{۱۲} که «احساس، اندیشه، و ادراک می‌کند» (همان‌جا) و پدیده^{۱۳} که «احساس یا درک می‌شود یا به آن اندیشه می‌شود» (همان). فرآیند رابطه‌ای «بر چگونگی «بودن» چیزها و پدیدارها اشاره دارد [...] و اغلب با فعل «بودن» بیان می‌شود» (همان). این فرآیند دو گونه است: ۱) شناسایی^{۱۴} که دو مشارک دارد: شناسا^{۱۵} و شناخته^{۱۶}؛ «شناسا [...] هویت [...] شناخته را تعیین می‌کند» (همان)؛ در این

-
- 1-process
 - 2-participants
 - 3-circumential elements
 - 4-material
 - 5-mental
 - 6-relational
 - 7-behavioral
 - 8-verbal
 - 9-exsitential
 - 10-actor
 - 11-goal
 - 12-sensor
 - 13-phenomenon
 - 14-identifying mode
 - 15-identifier
 - 16-identified

گونه، می‌توان جای دو سوی رابطه را عوض کرد. در جملهٔ «او استاد این درس بود»، «او» شناخته و «استاد این درس» شناساست؛ ۲) گونهٔ وصفی^۱ است که در آن رابطه‌ای میان یک پدیده (حامل^۲) و یک صفت (وصف^۳) برقرار می‌شود (همان: ۴۶).

فرآیند رفتاری «دربرگیرندهٔ رفتارهای گوناگون جسمی و روانی یک موجود جاندار یا جاندارپنداشته‌شده است» (همان) و فقط یک مشارک دارد: رفتارگر^۴. فرآیند کلامی «فرآیندی است با فعل‌هایی که همه از نوع «گفتن» اند و بیشتر در بندهای مرکب ظاهر می‌شوند» (همان: ۴۷) و مشارکان آن بدین قرارند: گوینده^۵، مخاطب^۶ و «گفته». فرآیند وجودی «از موجودیت یا هستی یک پدیده (یا نیستی آن) سخن می‌گوید [...] فعل آن معمولاً و نه همیشه، فعل «بودن» است. مشارک این فرآیند که از هستی و نیستی آن سخن می‌رود «موجود»^۷ نامیده می‌شود» (همان).

عناصر پیرامونی عناصری هستند که «شرایط محیطی وقوع فرایند و تمام عناصر مترتب بر آن را در بر می‌گیرند و [...] حضورشان در بند اجباری نیست» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۴۸؛ نیز ر. ک. Halliday and Matthiessen, 2014: 313-314).

در بررسی فرانش منطقی به روابط بندها در بندهای مرکب پرداخته می‌شود. اگر یک یا چند بند وابسته به بند دیگر باشد، بند اصلی را با علامت α و بندهای وابسته را با علامت β و γ و حروف دیگر نشان می‌دهند. اگر میان بندها رابطهٔ وابستگی نباشد و یک بند را بتوان بدون بند دیگر به کار برد بند اولیه را با عدد ۱ و بندهای بعدی را با ۲ و ۳ و غیره مشخص می‌کنند (Halliday and Matthiessen, 2014: 438-).

-
- 1-attributive mode
 - 2-carrier
 - 3-attribute
 - 4-behaver
 - 5-sayer
 - 6-receiver
 - 7-existent

442). باید توجه داشت که وجود بندهای درونه‌ای^۱، مثلاً بندهای موصولی محدودکننده، موجب مرکب‌بودن بند نمی‌شود، بلکه این بندها خود جزئی از بند هستند؛ برای نمونه ممکن است وابستهٔ پسین هستهٔ گروه اسمی محسوب شوند. این بندها با علامت [] مشخص می‌شوند (دربارهٔ این بندها ر. ک. ibid: 490- 503).

براساس تحلیل معنای اندیشگانی، گسترهٔ گفتمان در این شعر شامل شکست حصر تبریز و ورود مواد غذایی به آن در اردیبهشت ۱۲۸۸ است (کسروی، ۱۳۶۳: ۹۰۵-۹۰۶)، هرچند زمان سرودن آن شهریور یا مهر ۱۲۸۸ است. البته بنا به روایت کسروی شکسته‌شدن حصر به سبب «حملة احرار» نبود - برخلاف آنچه در روایت این شعر از شکست حصر می‌بینیم (بند ۲۲۱) - بلکه به سبب تلگرافی بود که تبریزیان به محمدعلی شاه زدند؛ آنان در این تلگراف شاه را در حکم پدر و توده را در حکم پسر خوانده و از شاه خواسته بودند در عوض تسلیم شهر به او و درگذشتن از خواسته‌هایشان، دستور دهد راه ورود مواد غذایی باز شود تا روس‌ها، به بهانهٔ باز کردن راه، وارد خاک ایران نشوند (همان: ۹۰۳)؛ اما روایت این شعر از ماجرا - متفاوت با روایت کسروی - با معرفی شاه به عنوان «ستم» (بند ۱۱) و ذکر «حملة احرار» به عنوان دلیل فرایند (بند ۲۲۱) و ذکر «خسته و عاجز» به عنوان وصفِ حاملِ «اردوی ستم» (بند ۱۱) او را فاقد مشروعیت و اقتدار و حتی فاقد قدرت معرفی می‌کند و بدین ترتیب تصویری از سیر روبه‌زوال ساختار قدرت استبدادی و ایدئولوژی‌ای که این ساختار بر آن بنا شده بود ارائه می‌کند؛ ایدئولوژی‌ای که سلطنت شاه را «من جانب الله» می‌داند؛ سلطنت او را عهدی از جانب خدا می‌خواند که نقض آن خلاف رضای خداست و اطاعت از او را حتی اگر ظالم باشد واجب می‌داند (دربارهٔ این ایدئولوژی ر. ک. آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۹۵-۲۰۴). در عوض، منطبق با ایدئولوژی گروهی از مشروطه‌خواهان، مناسباتی را بازتولید و ترویج می‌کند که براساس آن حاکمیت از آن ملت است، دولت حافظِ حقوق اساسی ملت است، ارادهٔ ملت منشأ قدرت دولت است،

و دولت موظف به عمل در چارچوب قانون اساسی‌ای است که ملت وضع می‌کند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۱۰؛ دربارهٔ این ایدئولوژی ر. ک. همان: ۲۰۵-۲۲۳).

گسترهٔ گفتمان در بندهای بعدی (از بند ۳ تا آخر) محدودتر می‌شود و به روایت ماجرای زنی می‌پردازد که بر قبر فرزندش که در جریان حصر، ضمن آنکه گرسنه بوده، مجروح و کشته شده است (بند ۴۲۳۴)؛ نان می‌آورد و به او مژدهٔ آزادی و نان می‌دهد (بند ۱۷۲۳۴)؛ به علاوه شیر خود را بر او حلال می‌کند (بند ۳۷۲۳۴) و آن را مزدی می‌داند برای آنکه جان خود را داده؛ اما پیمانش را نشکسته است (بند ۲۳۴۳۷). در بخش‌های بعدی دربارهٔ جنبه‌های ایدئولوژیک بازنمایی این شعر در بحث دربارهٔ شیوهٔ گفتمان بیشتر سخن گفته می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه بازنمایی زن در این شعر به نحوی است که مناسبات مردسالار را زیر سؤال می‌برد.

برای بررسی پردازندهٔ گفتمان باید به تحلیل معنای بینافردی پرداخت. در تحلیل فرانش بینافردی به نقش افراد درگیر در ارتباط پرداخته می‌شود. افراد از طریق ارتباط یا چیزی را می‌دهند یا می‌خواهند که به ترتیب آن‌ها را «داد»^۱ و «خواست»^۲ می‌خوانیم، یا داد و خواست «اطلاعات»^۳ یا «چیزها و خدمات»^۴. بدین ترتیب، چهار کنش زبانی پایه شکل می‌گیرد: خبر^۵، پیشنهاد^۶، پرسش^۷ و فرمان^۸ (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۴۹).

این کنش‌های کلامی با ساختار وجهی^۹ بند محقق می‌شود. در حالت بی‌نشان^{۱۰} رابطهٔ کنش‌های کلامی با ساختارهای وجهی، «کنش خبر را بند خبری، کنش پرسش را بند پرسشی و کنش فرمان را بند امری» (همان: ۵۰) محقق می‌کند. اما گاهی به سبب

-
- 1-giving
 - 2-demanding
 - 3-information
 - 4-goods and services
 - 5-statement
 - 6-offer
 - 7-question
 - 8-command
 - 9-mood structure
 - 10-unmarked

«عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی» (همان‌جا) از وجه ناهم‌خوان با کنش کلامی استفاده می‌شود (همان: ۵۰).

«شکل‌گیری وجه کلام در گرو عمل عناصری است که آن‌ها را «عنصر وجه»^۱ می‌نامیم. اما عناصر دیگری نیز در بند وجود دارند که نقشی در شکل‌گیری وجه سخن ندارند و ما آن‌ها را «باقی‌مانده»^۲ می‌خوانیم» (همان: ۵۱). عنصر وجه شامل «فاعل»^۳، «عنصر خودایستای فعل»^۴، و «ادات وجه‌نما»^۵ می‌شود. عنصر خودایستا گزاره را از حالت انتزاعی خارج می‌کند و آن را زمانمند و موقعیت‌مند می‌کند.

این کار به دو صورت انجام می‌گیرد؛ چراکه عنصر خودایستا دو سویه دارد: «زمان‌نمایی و وجه‌نمایی»؛ [...] از سویی زمان رویداد^۶ نسبت به زمان گفته^۷ معین می‌شود؛ یعنی زمانی حال، آینده یا گذشته در گزاره مشخص می‌شود؛ از سوی دیگر، وجه فعل نیز مشخص می‌شود. وجه فعل قضاوت‌گوینده را نسبت به وقوع فعل، یعنی قطعی و غیرقطعی بودن آن، و یا امری بودن آن نشان می‌دهد. در زبان فارسی سه وجه اخباری (خبری و پرسشی)، التزامی و امری وجود دارد که با پیشوندهای «می» یا «ب» و نیز افعال وجه‌نما^۸ یا همراهی هر دو مشخص می‌شوند. افعال وجه‌نما در فارسی «توانستن»، «بایستن» و «شایستن» هستند. [...] عنصر خودایستا می‌تواند با گزینش یا عدم گزینش عنصر نفی، امکانی دوقطبی را برای گزاره فراهم کند و سویه‌ای مثبت یا منفی به آن بدهد. اما میان این دو قطب مثبت و منفی پیوستاری نیز وجود دارد که امکان‌های میانی با درجات متفاوت را در بر می‌گیرد. این امکان‌های میانی از سویی با «افعال وجه‌نما» بیان می‌شوند و از سوی دیگر با ادات وجه‌نما» (همان: ۵۲).

1-mood element

2-residue

۳-فاعل مترادف با «نهاد» در دستور زبان فارسی است.

4-finite element

5-modal adjuncts

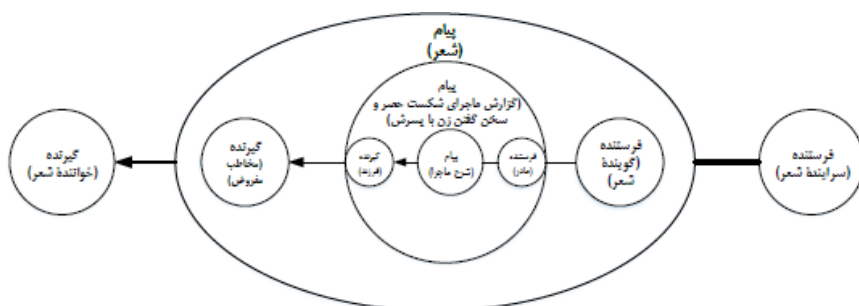
6-event time

7-speech time

8-modal verbs

ادات وجه‌نما دو نوع است: ادات احتمال^۱، مانند «احتمالاً» و «قطعاً»، و ادات تناوب^۲، همانند «معمولاً» (همان: ۵۲-۵۳). باقی‌مانده شامل «فعل‌واژه»^۳ (گروه فعلی بدون کارگزاران زمانی یا وجهی آن)، «متمم»^۴ (هر گروه اسمی غیرفاعلی) و «ادات غیروجه‌نما» (که در قالب گروه‌های قیدی و حرف‌اضافه‌ای بیان می‌شوند) می‌شود (همان: ۵۳).

برای فهم معنای بینافردی ابتدا باید فرستنده و گیرندهٔ پیام را مشخص کرد. به نمودار ۴-۱ توجه کنید.



نمودار ۴-۱. فرستنده، گیرنده و پیام در شعر «وفای به عهد»

چنان که می‌بینیم، با سه پیام و سه گیرنده و فرستنده مواجهیم. یک پیام، شعر است که فرستندهٔ این پیام سرایندهٔ شعر، ابوالقاسم لاهوتی است و گیرندهٔ آن، خوانندهٔ شعر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است، مخصوصاً خوانندگانی که مورد توجه بیشتر سراینده بوده‌اند. پیام دیگر ماجرای شکست حصر تبریز و سخن گفتن مادر با فرزندش است که فرستندهٔ آن گویندهٔ شعر - دارای هویتی جدا از سرایندهٔ آن - و گیرندهٔ آن مخاطبی مفروض است. این فرستنده و گیرنده پردازندهٔ گفتمان در بافت موقعیتی مخیل هستند و نه بافت موقعیتی واقعی. پیام دیگر، سخنانی است که مادر بر قبر فرزند مبارزش به او می‌گوید.

-
- 1-adjuncts of probability
 - 2-adjuncts of frequency
 - 3-predicator
 - 4-complement

بر اساس بررسی ساختار وجهی متن، گوینده شعر در خطاب به مخاطب مفروض تماماً از وجه اخباری با کنش کلامی خبر بهره می‌گیرد و هیچ فعلی با وجه التزامی، امری یا فعلی که وجه آن اخباری باشد، اما کنش آن فرمان باشد، به کار نمی‌برد؛ یعنی مشارکان کنش، گوینده و مخاطب مفروض همدلی هستند که تفسیری کمابیش یکسان از بافت موقعیتی و بافت اجتماعی و تاریخی دارند. امر مادر به فرزندش مربوط به این بافت نیست. البته می‌توان گفت چون گوینده برای مخاطب خود نیازی به تأکید ندارد (چنان که هیچ ادات یا فعل وجه‌نمایی دال بر تأکید به کار نبرده است) و بازنمایی او از جهان (شامل بافت موقعیتی بلافصل و بافت اجتماعی و تاریخی) زیر سؤال نمی‌رود تا نیازی به ارائه استدلال داشته باشد، کاربرد وجه اخباری در پیام و کنش خبر در شعر نشان‌دهنده انفعال و تسلیم مخاطب در برابر گوینده و توزیع قدرت به سود گوینده است. در هر دو حالت، نتیجه نوع رابطه گوینده و مخاطب آن است که گوینده و مخاطب موضعی یکسان دارند؛ یعنی مخاطب، صحت بازنمایی گوینده از جهان را تماماً می‌پذیرد و موضعی انکارآمیز نسبت به این بازنمایی ندارد.

آنچه درباره گوینده و مخاطب گفته شد، مربوط به بافت موقعیتی مخیل بود - بافت موقعیتی که در جهان خیالی شعر شکل می‌گیرد - (درباره رابطه مادر و فرزند که آنان نیز پردازنده گفتمان در بافت موقعیتی مخیل هستند در بحث درباره شیوه گفتمان توضیح داده خواهد شد). پس از بررسی شیوه گفتمان به بررسی فرستنده و مخاطب بافت موقعیتی واقعی و هویت آنان، بر اساس هویت فرستنده و مخاطب در بافت موقعیتی مخیل می‌پردازیم.

در این پژوهش، از بخش‌های مختلف تحلیل معنای متنی، به بررسی انسجام واژگانی^۱ به منظور شناسایی روابط واژگانی ایدئولوژیک پرداخته شده است. انسجام واژگانی «مبتنی است بر رابطه‌ای که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۴: ۶۴). این روابط انواع مختلفی

دارد: (۱) «هم‌معنایی»^۱؛ (۲) «تضاد معنایی»^۲؛ (۳) «شمول معنایی»^۳ (که رابطهٔ «میان یک طبقهٔ عام و زیرطبقه‌های آن» (همان: ۶۵) است؛ مثل رابطهٔ «گل» و «نرگس»)^۴؛ (۴) رابطهٔ «جزء - کل»^۴ (که «اشاره دارد بر مناسبات میان برخی از واحدهای واژگانی که به‌لحاظ معنایی جزئی از برخی دیگرند» (همان) - مثل رابطهٔ «یقه» با «پیراهن»)^۵؛ «تکرار»^۵؛ (۶) «هم‌آیی»^۶ (که «ناظر بر گرایش است که برخی از واژه‌ها به وقوع در کنار هم دارند» (همان: ۶۶)).

بررسی روابط واژگانی نشان می‌دهد این شعر با مفصل‌بندی گفتمان‌هایی خاص، مناسبات قدرت استبدادی عصر استبداد صغیر و مناسبات مردسالارانه را زیر سؤال می‌برد که در ادامه به بحث در این باره پرداخته می‌شود. در این شعر گفتمان «اسلامی»، «مشروطه‌خواهانه» و «فمینیسم»^۷ مفصل‌بندی شده‌اند. «حلال» (بند ۲۷۲۳۴) بُعدی در گفتمان اسلامی است - اگرچه حلال کردن شیر، مبنای فقهی ندارد. - این فعل آیینی متکی است به فعلی اخلاقی؛ یعنی فعل اخلاقی وفای به عهد، حتی به قیمت دادن جان و مقاومت در برابر ستم، منتج به فعل آیینی حلال کردن شیر می‌شود و مادر این فعل آیینی را یکی از انواع مزد می‌خواند (بند ۲۷۲۳۴ تا پایان شعر). در ادامه همین نکته، می‌بینیم که مژدهٔ آزادی، حلال‌شدن شیر و نان هم‌شمول‌اند و هر سه نوعی مزد محسوب می‌شوند (بند ۳۷۲۳۴)؛ یعنی با مفصل‌بندی بُعد «حلال» از گفتمان اسلامی و «آزادی» و «ملت» از گفتمان مشروطه‌خواهانه این مزد را مشروطه‌خواهانه-دینی می‌کند و بدین ترتیب آزادی‌خواهی و دفاع از نظام سیاسی مشروطه سلطنتی از یک سو و دین‌ورزی از سوی دیگر ملازم یکدیگر می‌شوند. از نمودهای دیگر این

1-synonymy

2-antonymy

3-hyponymy

4-meronymy

5-repetition

6-collocation

۷- هرچند نخستین بار میحث «فمینیسم» را رفیع‌خان امین با اسم مستعار «فمینیست» و تقی رفعت با اسم مستعار «فمینا» در اواخر سال ۱۲۹۸ هـ. ش در روزنامهٔ تجدد مطرح کردند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۲۱)، جنبش دفاع از حقوق زنان بدون این برچسب آغاز شده بود.

ملازمت، کاربرد واژه «ستم» است (بند ۱۱) که بنا به مصطلحات بلاغت، مجازاً به معنای «عامل ستم» و این ترکیب، خود کنایه از حکومت استبدادی وقت است. در این کاربرد خاص، نوعی هم‌معنایی میان «ستم» و «حکومت استبدادی» ایجاد شده است - یعنی این ساختار سیاسی نه عاملی از عوامل بی‌شمار ستم که تنها عامل ستم و حتی بیش از این، خود ستم تلقی می‌شود - و مناسبات قدرت استبدادی با عنصری دینی-اخلاقی زیر سؤال می‌رود تا متعارض با اسلام تصویر شود. «روح» (بند ۳۲۳۴ α) نیز بُعد دیگری از گفتمان اسلامی است. بدین ترتیب، واژه‌های «آزادی»، «ملت»، «روح»، «حلال» و «ستم» کارکردی ایدئولوژیک دارند.

در ارتباط با آنچه گفته شد، ذکر این نکته درباره روابط میان متنی این شعر با متون عصر مشروطه ضرورت دارد که مفصل‌بندی ابعادی از گفتمان اسلامی و گفتمان مشروطه‌خواهانه در متون غیرشعری نیز مشاهده می‌شود. موافقان مسلمان و مخالفان مسلمان مشروطه برای مشروعیت‌بخشی به ایدئولوژی خود به‌صورتی پرننگ از ابعاد گفتمان اسلامی بهره می‌گرفتند. برای نمونه تنبیه الامه و تنزیه المله نوشته میرزا محمدحسین نائینی و رساله انصافیه نوشته ملاعبدالرسول کاشانی هر دو در دفاع از مشروطه نگاشته شده‌اند (درباره دفاع متشرعان از مشروطه ر. ک. آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۵۸). اما متون تولیدشده در گفتمان استبدادی نیز از ابعاد گفتمان اسلامی به‌شکلی پرننگ بهره می‌بردند و مثلاً مجلس را «کفرخانه» می‌خواندند (همان: ۲۶۱؛ درباره استدلال‌ات این گروه ر. ک. همان: ۲۵۹-۲۶۷).

این شعر، مناسبات قدرت مردسالارانه را نیز زیر سؤال می‌برد. برخلاف وضعیت زن در ساختار اجتماعی غالب و غیبت محسوس او در متون ادبی پیشین، در این شعر زن حضوری برجسته دارد و مانند شیر خشمگین می‌شود و همچون هیکل پولاد است، که هر دو خصیصه مردان جنگاور بوده است. البته هم‌آیی صفات مردانه با «زن» در این شعر با آنچه در متون پیشین می‌بینیم متفاوت است که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

بدین منظور، ابتدا مختصراً به وضعیت زنان در متون پیشین پرداخته می‌شود تا تفاوت این شعر با آن متون مشخص شود.

چنان که می‌دانیم، برخلاف پندار بسیاری از مفسران معاصر متون ادبی کهن، زنان در متون ادبی حضوری بسیار کم‌رنگ داشتند و معشوق شعر فارسی عموماً مرد بود (شمیسا، ۱۳۸۱)؛ شاید به سبب آنکه در بعضی گفتمان‌های اسلامی حافظ ساختار قدرت، زن «عورت» تلقی می‌شد و عورت، سبب عار است و باید پوشانده شود. نمونهٔ این پندار را در سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک طوسی در اثنای هشدار به پادشاه دربارهٔ فرمان زنان می‌بینیم که زنان را چنین توصیف می‌کند: «نباید که زبردستان پادشاه زبردست گردند [...]»؛ خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان گوهر نسل است که به جای بماند و هر چه از ایشان اصیل‌تر بهتر و شایسته‌تر و هر چه مستوره‌تر و پارسا تر ستوده و پسندیده‌تر» (نظام‌الملک، ۱۳۷۷: ۲۱۷ نقل شده در حجازی، ۱۳۷۶: ۳۹).

و نهایتاً ماجرای آدم و حوا و بیرون رانده شدن آدم به سبب شنیدن فرمان حوا را مثال می‌زند. در جای دیگر نیز چنین از قول عمر بن خطاب می‌گوید: «سخن اهل ستر همچون ایشان عورت است؛ چنان که ایشان را برملا نشاید نمودن، سخن ایشان هم نشاید گفتن برملا» (همان: ۲۲۵ نقل شده در حجازی، ۱۳۷۶: ۴۰). می‌بینیم که در این بخش‌ها گفتمان مردسالارانه در کنار گفتمان اسلامی مفصل‌بندی می‌شود که مجموعاً در خدمت حفظ ساختار قدرت موجود و ایدئولوژی مرتبط با آن است؛ یعنی ساختار سیاسی و اجتماعی با واسطهٔ این گفتمان‌ها چنین متنی را تولید می‌کند و می‌کوشد نظم سیاسی و اجتماعی مردسالار را مشروعیت بخشد؛ مخصوصاً وقتی به این نکته توجه کنیم که پردازندگان گفتمان، وزیر و پادشاه سلجوقی، یعنی رئوس هرم قدرت در آن نظام سیاسی هستند و هدف فعالیت - در مصطلحات فرکلان (۱۳۸۹: ۲۲۳-۲۲۴) در تفسیر بافت موقعیتی - تدوین اصول حکومت‌داری است. اما در شعر «وفای به عهد»،

می‌بینیم که این ساختار به‌نحوی خلاقانه زیر سؤال می‌رود و از نظم اجتماعی نوینی حمایت می‌شود.

در این شعر، زن نقشی فعالانه دارد و در اجتماع تا حد افعال مردانه حاضر است و حتی پوشش او هم با پوشش مرسوم زنان در آن عهد تفاوتی دارد: او چادر ندارد و به‌علاوه چون چشمان او آشکار است (بند ۳ α) می‌توان گفت روئنده هم ندارد. روئنده شکافی توری شکل داشته و بعید است شخص مقابل بتواند چشمان زن را ببیند. بر اساس گفته متین (۱۳۸۳: ۵۶) در این دوره استفاده از چادر سفید و روئنده همانند دوره‌های پیش رواج داشته است؛ چنان که او می‌گوید: پوشش این دوره همانند دوره زنده است با تغییراتی اندک (همان: ۵۵) و پوشاک عصر افشاریه و زندیه نیز تفاوت چندانی با دوره صفویه نداشته است (همان: ۵۳). دربارهٔ حجاب عصر صفوی می‌گوید (۵۱): «همچون ادوار پیشین، چادر محبوب در خارج از خانه سفید بود. از نوآوری‌های این دوره حجابی چهارگوش و سفید به نام «روئند» بود که به بالای چادر متصل می‌شد و روی صورت می‌افتاد. روئند، شکافی کوچک و توری شکل داشت که امکان دیدن را فراهم می‌ساخت».

دیا (یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۲۰) نیز لباس بیرون زنان در این عصر را چادر سفید با روئنده می‌داند. غیبی (۱۳۸۵: ۵۶۶) نیز روایت دالمانی (۱۳۸۷: ۴۱۵-۴۱۷) را از لباس زنان این عصر بیان می‌کند که بر اساس آن پوشش زنان شامل چادر و چاقچور و روئنده می‌شد. این روئنده از جنس کتان سفید به پهنای ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متر بود و صورت را تا قسمتی از سینه می‌پوشاند و توری در جلوی چشم داشت به عرض ۱۷ و طول ۹ سانتی‌متر که امکان دیدن را برای زن فراهم می‌کرد. روایت ذکاء (۱۳۳۶: ۳۲) در غیبی، ۱۳۸۵: ۵۶۶ نیز مؤید این مدعاست.

گفتمان فمینیسم با ترویج نقش اجتماعی متفاوت زنان، پوشش غالب را نفی و از پوشش جدیدی حمایت می‌کند؛ پوششی که مانع از نقش فعالانهٔ زنان در مناسبات اجتماعی نشود. بدین ترتیب، نظم اجتماعی و ساختار قدرت پیشین که زنان را شرکت

نمی‌داد زیر سؤال می‌رود. در این شعر مفصل‌بندی این گفتمان در کنار ابعادی از گفتمان اسلامی است تا نقش جدید زن، ملازم با تفسیر دینی خاص – مغایر با تفسیر اعصار پیشین که او را عورت می‌دانست – شود (در مورد خرده‌گفتمان‌های رادیکال و میانه‌رو زن‌مدار در عصر مشروطه ر. ک. باستانی و همکاران، ۱۳۹۲).

ممکن است این مسئله مطرح شود که در اعصار پیشین نیز شاهد حضور زنان در اجتماع هستیم و حتی در مواردی، زنان حاکم سیاسی بوده‌اند (حجازی، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۵۷ و ۱۷۳-۲۴۹) یا در متون کهن نیز شاهد هم‌آیی صفات مردانه با «زن» هستیم؛ اما باید توجه داشت که بحث بر سر آن نظام اجتماعی است که اساساً مردسالار است و زن کمترین نقش را بر عهده دارد و حتی در مواردی که زنی حاکم بوده است باز همان نظام پابرجاست. برای نمونه، حجازی (۱۳۷۶: ۱۴۳) برای نشان‌دادن اقتدار خاتونان مغول، از منابع تاریخی، اوصاف سیورقوقتینی‌بیگی، همسر تولی‌خان، را بیان می‌کند که «تولی و پسرانش [...] هرگز از فرمان او سرپیچی نمی‌کردند» (همان)؛ اما بیتی را از ابن‌العبری «که در مدح او سروده است» (همان) نقل می‌کند که سهم زنان در توزیع قدرت و میزان مشارکت آن‌ها در کنش اجتماعی را نشان می‌دهد:

فلو كان النساء كمثل هذى لفضلت النساء على الرجال^۱
(نقل شده در همان)

این بیت برتری ذاتی برای مرد قائل شده است؛ یعنی گفتمان تولیدکننده و تفسیرکنندهٔ این متن (بیت ابن‌العبری) همان گفتمان مردسالارانه‌ای است که ساختار اجتماعی مردسالارانه را بازتولید می‌کند و این ساختار، آن گفتمان را شکل می‌دهد. این ساختار به حدی مشروعیت یافته و برتری جنسیتی مرد چنان به امری بدیهی و عقل سلیمی تبدیل شده است که این ساختارها حتی در متونی که در مدح بانفوذترین زنان سروده شده نیز بازتولید می‌شود. هم‌آیی صفات مردانه با «زن» را در این متون نیز باید

۱- اگر [همه] زنان همانند این زن بودند، زنان بر مردان برتری می‌یافتند.

چنین تفسیر و تبیین کرد. روایت قابوس‌نامه از ماجرای سیده ملک خاتون و محمود غزنوی (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۷) نیز به همین ترتیب تفسیر و تبیین می‌شود. اما در رابطه مادر - فرزندی شعر «وفای به عهد» می‌بینیم که فرستنده و گیرنده پیام مادر و فرزندی هستند که در رابطه میان آنان مادر مرتبه‌ای فروتر از پسر ندارد و اوست که مزد وفای به عهد پسرش را با مژده آزادی، نان و حلال بودن شیر می‌دهد (بند ۲۹-۳۴). ممکن است خرده گرفته شود که این مورد را می‌توان همانند روایت بیهقی از گفت‌وگوی عبدالله زبیر و مادرش (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۸۱) تفسیر و تبیین کرد که در آن ظاهراً اسماء بر عبدالله چیره است؛ اما مسئله آن است که گفتمان رابطه‌ای دوسویه با ساختارهای اجتماعی دارد؛ یعنی ساختارهای اجتماعی گفتمان را شکل می‌دهند و گفتمان، ساختارهای اجتماعی را بازتولید می‌کند یا زیر سؤال می‌برد (ر. ک. یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۱۱). بنابراین، گفتمان فمینیستی، کنشی اجتماعی است و این کنش را در اجتماع عصر مشروطه می‌توان دید؛ اما در عصری که اسماء و عبدالله می‌زیسته‌اند، مسئله حقوق زنان اصلاً مطرح نبوده است و برتری مرد را بر زن، طبیعی می‌انگاشته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان گفت در گفت‌وگوی اسماء و عبدالله این گفتمان مفصل‌بندی شده است.

مفصل‌بندی ابعادی از گفتمان مشروطه‌خواهانه، فمینیسم و اسلامی ارزش معنایی واژه‌های حوزه معنایی^۱ «زن» را نیز دستخوش تغییر می‌سازد؛ یعنی نشانه‌هایی چون «مادر» و «زن»، دیگر با «عورت» یا «مستوره» رابطه‌ی جانشینی ندارند. در ارزش معنایی واژه‌های حوزه «اسلام» نیز تغییر ایجاد می‌شود؛ زیرا این «زن» اگرچه در اجتماع حاضر است و حجاب او متفاوت با آنچه ساختار مردسالار ترویج می‌کرد، افعالی دینی- اخلاقی چون مبارزه با ستم، گرامی داشتن وفای به عهد و مزد آن را دادن و حلال کردن شیر انجام می‌دهد؛ یعنی حجاب او و حضور او در اجتماع نه تنها غیراسلامی

۱- حوزه معنایی (semantic field) مجموعه‌ای از واژه‌هاست که مشخصه‌های معنایی مشترکی موجب ایجاد رابطه هم‌آبی میان آن‌ها می‌شود (درباره «حوزه معنایی» ر. ک. زمانی و ایران‌زاده، ۱۳۹۴).

نیست، که اسلامی است. بدین ترتیب، در ترکیب «زن مسلمان» یا «زن مؤمن»، «مسلمان» و «مؤمن» با «مستور» و «پوشیده»، رابطهٔ جانشینی ندارند؛ یعنی هم در معنای «زن» و هم در معنای «مسلمان» به سبب باهم آبی‌های متفاوت، که خصلتی ایدئولوژیک دارند، تغییر ایجاد شده است.

مفصل‌بندی ابعادی از گفتمان فمینیستی و گفتمان اسلامی نیز در متون غیرشعری دیده می‌شود. البته مخالفان آموزش، کار، تغییر پوشش و حق رأی زنان نیز همانند موافقان می‌کوشیدند برای مشروعیت‌بخشیدن به ساختار اجتماعی مورد دفاع خود از ابعاد گفتمان اسلامی بهره‌گیرند. برای نمونه در گفت‌وگوهایی که در جلسهٔ پنجشنبه ۹ صفر ۱۳۲۶ هـ.ق (۱۲ مارس ۱۹۰۸ م) دربارهٔ اجتماعات زنان صورت می‌گیرد، دلایل موافقان و مخالفان همگی مبتنی بر شرع است؛ یعنی موافقان، چون مرتضی قلی خان نائینی و وکیل‌الرعا یا و سیدحسن تقی‌زاده، می‌گویند اجتماع زنان شرعاً اشکال ندارد و مخالفان، چون میرزا فضل‌علی آقا، هم دلیلی شرعی برای مخالفت می‌آورند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳؛ برای نمونه‌های دیگر مفصل‌بندی ابعاد گفتمان فمینیسم و اسلامی ر. ک. ۳۳-۳۶ و ۳۸ دربارهٔ آموزش زنان و شرع؛ ۱۱۴-۱۱۶ و ۱۲۷-۱۲۸ حقوق زنان و شرع؛ ۱۳۴ کار زنان و شرع؛ ۱۲۱-۱۲۵ رابطهٔ حجاب با دین و اخلاق).

در پایان بحث دربارهٔ شیوهٔ گفتمان به تبیین پیروی از قواعد سنتی شعری و کاربردهای کهن‌گرایانه در زبان از یک سو و عدول از قواعد سنتی و کاربردهای جدید از سوی دیگر پرداخته می‌شود. ژانر متن، شعر نو است که در آن، طول سطرها همانند شعر کهن و فقط محل قرارگرفتن قافیه در آن متفاوت از شعر کهن است؛ یعنی همچنان شیوهٔ کهن حضوری برجسته در شعر دارد که دلالت‌مند است و در پایان به آن خواهیم پرداخت. علاوه بر طول سطرها، زبان کهن‌گرایانهٔ شعر نیز رابطهٔ میان‌متنی این شعر را با متون کهن تقویت می‌کند. چند مورد از موارد متعدد کاربردهای کهن‌گرایانه ذکر می‌شود - شمارهٔ بندها در پراکنش آمده است: ره، ستاده، همی، بنهاد (کاربرد «ب» در ماضی مطلق)، بُد، گذارم (به جای «بگذارم»)، بخشمت (به جای «به تو می‌بخشم»)،

بخوردیم ز پستان (به جای «از پستانم خوردی»). اما نمونه‌هایی از کاربردهای غیرکهن را نیز می‌بینیم: هی، بسامد بالای «نمودن» در معنی «کردن» (۳ بار «نمودن» و یک بار «کردن»)، پسر جان، آزادی (که در گفتمان مشروطه‌خواهانه معنای ضمنی متفاوتی با متون کهن دارد).

درست است که رابطه میان‌متنی، منحصر به طول برابر سطرها و کاربردهای کهن‌گرایانه نیست و مثلاً شامل واژه‌ها نیز می‌شود، اما طول برابر سطرها و کاربردهای کهن‌گرایانه این ارتباط را تشدید می‌کند. با توجه به مفصل‌بندی گفتمان اسلامی در این شعر، گفتمانی که قرن‌ها نقش مشروعیت‌بخشی به کنش‌های اجتماعی را داشته است و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، می‌توان کاربردهای کهن‌گرایانه و قواعد کهن عروض را موازی با این گفتمان و ابعادی از آن دانست. از سوی دیگر، کاربردهای نوگرایانه، موازی با گفتمان مشروطه‌خواهانه و زن‌گرایانه است. بدین ترتیب، این اضطراب سبکی با مفصل‌بندی گفتمان‌ها در این شعر ارتباط دارد؛ یعنی اگرچه این کاربردها در متون کهن نیز مشاهده می‌شود، هویت آن‌ها به سبب همنشینی با کاربردهای نوگرایانه تغییر کرده است. به عبارت دیگر، در این شعر برای مشروع جلوه دادن تجددگرایی سیاسی و اجتماعی که تجددگرایی ادبی (شامل تخطی از قاعده کاربرد قوافی، کاربرد واژه‌هایی که در متون کهن کاربرد نداشته است و تصرف در معنای واژه‌ها به نحوی که ایدئولوژی تجددگرایانه مشروطه‌خواهی و فمینیسم را بازتولید می‌کند) را نیز در بر می‌گیرد، از سنت‌های موجود، از جمله دین و سنت‌های شعری، بهره می‌برد تا تجددگرایی را پدیده‌ای هم‌خوان با سنت‌های موجود تصویر کند، همان‌طور که از گفتمان اسلامی برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان مشروطه و فمینیسم مفصل‌بندی می‌کند.

حال به ادامه بحث درباره پردازنده گفتمان در بافت موقعیتی مخیل و واقعی پرداخته می‌شود. براساس توضیحات داده‌شده درباره گفتمان‌های مفصل‌بندی‌شده، مادر هویتی مسلمان- مشروطه‌خواه- فمینیست دارد و فرزندش نیز - به سبب آنکه مادر

تأکیدی خاص در این باره نمی‌کند و باورهای اسلامی- مشروطه‌خواهانه- فمینیستی را به‌عنوان اموری عقل‌سلیمی بازنمایی می‌کند - موضعی همانند او دارد. با توجه به لحن مثبت‌گویندهٔ شعر در توصیف این زن (در مرتبهٔ اول به‌سبب کاربرد هم‌آیندهایی چون «آزاد»، «آزاده» و در مرتبهٔ بعد کاربردهایی چون «هیکل پولاد» و «چوشیری شد در خشم») و موضع یکسان مخاطب مفروض با او، همین حکم دربارهٔ این‌گوینده و مخاطب نیز صادق است. هویت مولد و مفسر متن در بافت موقعیتی واقعی را نیز می‌توان متناظر با هویت مولد و مفسر در بافت موقعیتی مخیل تعیین کرد. بر این اساس، سرایندهٔ شعر با خلق شخصیت‌هایی خاص و با بازنمایی خاص جهان مناسبات استبدادی و مردسالارانه را زیر سؤال می‌برد و برای مشروعیت‌بخشی به مناسبات جایگزین که دموکراتیک است و به زنان، نسبت به گذشته، قدرت بیشتری می‌دهد، ابعادی از گفتمان اسلامی را مفصل‌بندی می‌کند. مخاطب اولیه در بافت موقعیتی واقعی نیز همانند مخاطب مفروض بافت موقعیتی مخیل، موضعی همدلانه با فرستندهٔ پیام دارد؛ یعنی همانند او مشروطه‌خواه و مسلمان است و به مناسبات تبعیض‌آمیز علیه زنان معترض است. پس از مخاطبانی که مواضع یکسان با فرستنده دارند، می‌توان مخاطبانی در نظر گرفت که الف) مسلمان مشروطه‌خواه هستند اما مدافع مناسبات مردسالارانهٔ موجودند (مثل میرزا فضل‌علی آقا)، ب) مشروطه‌خواه و مدافع حقوق زنان هستند اما اسلام را با مشروطه و تجددخواهی متعارض می‌دانند (همانند آخوندزاده) یا ج) مشروطه‌خواه‌اند اما مدافع مناسبات مردسالارانهٔ موجود، و اسلام را با مشروطه متعارض می‌دانند.^۱ در این صورت غرض از تخاطب با چنین مخاطبانی آن است که اقناع شوند که اسلام و مشروطه و دفاع از حقوق زنان ملازم هم هستند و منافاتی ندارند. پس از این سه دستهٔ اخیر، دستهٔ دیگری را نیز می‌توان تصور کرد که مسلمان

۱- بعید است که گروهی از مسلمانان، هم‌زمان مدافع حقوق زنان و مخالف مشروطه بوده باشند؛ به همین دلیل این دسته ذکر نشد.

هستند اما مخالف مشروطه و مدافع مناسبات استبدادی و نیز مخالف حقوق زنان (کسانی مثل نظام‌العلمای تبریزی).

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به مطالعه رابطه کاربرد زبان در نخستین شعر نو فارسی، یعنی شعر «وفای عهد» سروده ابوالقاسم لاهوتی در سال ۱۲۸۸، با مناسبات قدرت پرداخته شد. با توجه به بررسی موضوع، پردازنده و شیوه گفتمان مشخص شد که در این شعر، گفتمان مشروطه، اسلام و فمینیسم مفصل‌بندی شده است. مفصل‌بندی گفتمان‌ها به این صورت با کاربردهای زبانی رابطه دوسویه دارد؛ از یک سو کاربردهای کهن‌گرایانه و پیروی از قواعد کهن وزن با گفتمان اسلامی، به‌عنوان سنتی مشروعیت‌بخش، و از سوی دیگر کاربردهای تجددگرایانه (در قافیه، کاربرد واژه‌ها و تصرف در معنای واژه‌ها به سود تجددگرایی سیاسی و اجتماعی) با گفتمان مشروطه و فمینیسم رابطه دوسویه دارند؛ یعنی مثلاً گفتمان‌های سنتی این قبیل کاربردهای کهن‌گرایانه و مطابق با سنت را شکل می‌دهند و این قبیل کاربردها این گفتمان‌ها را بازتولید می‌کنند و گفتمان تجددگرایانه، یعنی گفتمان مشروطه و فمینیسم، کاربردهای تجددگرایانه و نامنتطبق بر سنت را شکل می‌دهد و این کاربردها این گفتمان‌ها را بازتولید می‌کنند. این مفصل‌بندی، نظام سیاسی استبدادی و ساختارهای اجتماعی مردسالارانه را زیر سؤال می‌برد و در عوض ساختاری را بازتولید و ترویج می‌کند که مطابق با ایدئولوژی مشروطه، دموکراتیک است و نیز منطبق بر ایدئولوژی گروهی از مشروطه‌خواهان مدافع حقوق زنان، نسبت به گذشته، قدرت بیشتری به زنان می‌دهد. مفصل‌بندی ابعاد گفتمان اسلام از یک سو منجر به مشروعیت‌بخشی به مناسبات دموکراتیک مشروطه‌خواهانه و مناسباتی می‌شود که در آن‌ها به زنان، نسبت به گذشته، قدرت بیشتری داده شده است و از سوی دیگر منجر به مشروعیت‌زدایی از مناسبات استبدادی

رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی... _____ ۱۸۵
و مردسالارانه می‌شود، که مدافعان آن‌ها دلایل شرعی را برای مشروع جلوه دادن
توزیع قدرت به سود شاه مستبد در برابر ملت، و مردان در برابر زنان به کار می‌بردند.

منابع

- آدمیت، فریدون، (۱۳۸۷)، **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، تهران: گستره.
- آراین‌پور، یحیی، (۱۳۷۲)، **از صبا تا نیما**، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- امامی، اعظم، (۱۳۹۰)، «**سبک‌شناسی شعر ابوالقاسم لاهوتی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- باستانی، سوسن و دیگران، (۱۳۹۲)، «**تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دوره مشروطیت**»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۷۳-۱۰۸.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۸۸)، **تاریخ بیهقی**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- جعفری، مسعود، (۱۳۸۶)، **سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیما**، تهران: مرکز.
- حاتمی، سعید و پروانه صفایی قهفرخ، (۱۳۹۱)، «**مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی**، ایرج میرزا و عارف قزوینی»، مجله زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۶۵-۸۰.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۷۶)، **به‌زیر مقنعه (بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی)**، تهران: علم.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و لایلا شامانی، (۱۳۹۱)، «**بررسی و تحلیل اصول نئوکلاسی‌سیسم در اشعار لاهوتی**»، مجله ادبیات و علوم انسانی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۳۹-۵۹.
- حسینی آب‌باریکی، آرمان و پروین حیدری، (۱۳۹۳)، «**بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در اشعار ابوالقاسم لاهوتی**»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۳ (پیاپی ۷)، صص ۵۸-۸۰.
- خسروپناه، محمدحسین، (۱۳۸۲)، **هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، چاپ دوم، تهران: پیام امروز.
- دالمانی، رنه، (۱۳۸۷)، **از خراسان تا بختیاری**، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: طاوس.
- ذکاء، یحیی، (۱۳۳۶)، **لباس زنان از قرن سیزدهم تا به امروز**، تهران: اداره کل هنرهای زیبا.

- رحیمی، ثریا، (۱۳۹۴)، **شاعر قیام سرخ (واکاوی بن‌مایه‌های پایداری در سروده‌های ابوالقاسم لاهوتی)**، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، تهران: مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- <https://www.civilica.com/Paper-LANGUAGE01-LANGUAGE01_099.html>
- رزاق‌پور، مرتضی و سمیه نوش‌آبادی، (۱۳۹۲)، «**بازتاب رئالیسم در اشعار لاهوتی**»، مجله زبان و ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۶۳-۸۶.
- زمانی، محمدمهدی و نعمت‌الله ایران‌زاده، (۱۳۹۴)، «**تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی مانده از رابعه بنت کعب قزداري**»، مجله زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شماره ۷۸، صص ۷-۲۸.
- سلیمانی، علی، (۱۳۹۳)، «**نقد بلاغی شعر مشروطه با تأکید بر اشعار میرزاده عشقی و ابوالقاسم لاهوتی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- سهرابی، ندا، (۱۳۸۹)، «**نقد و تحلیل جامعه‌شناختی اشعار ابوالقاسم لاهوتی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، **با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران**، تهران: سخن.
- شمس‌لنگرودی، محمد، (۱۳۹۲)، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، **شاهدبازی در ادب فارسی**، تهران: فردوس.
- صدری‌نیا، باقر، (۱۳۹۲)، **بررسی تطبیقی «نوروزنامه» عشقی و «نوروزیه» لاهوتی**، مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال پنجم، شماره ۴ (پیاپی ۱۸)، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- عباسی شاهکوه، خدیجه، (۱۳۸۶)، «**بررسی مضامین و تصاویر شعر مشروطه براساس دیوان نسیم شمال، لاهوتی و میرزاده عشقی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۸۳)، **قابوس‌نامه**، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- غیبی، مهرآسا، (۱۳۸۴)، **تاریخ پوشاک اقوام ایرانی**، تهران: هیرمند.

رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی... _____ ۱۸۲

- فاضلی، احسان و صفا تسلیمی، (۱۳۹۳)، **بررسی مضامین مشترک سیاسی و اجتماعی در اشعار ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی**، اولین کنفرانس ملی تحقیق و توسعه در هزاره سوم، علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی آباد کتول.

<https://www.civilica.com/Paper-RDTM01-RDTM01_008.html>

- فرکلاف، نورمن، (۱۳۸۹)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات توسعه و رسانه.

- کریمی حکاک، احمد، (۱۳۹۴)، **طلیعه تجدد در شعر فارسی**، ترجمه مسعود جعفری، چاپ سوم، تهران: مروارید.

- کسروی، احمد، (۱۳۶۳)، **تاریخ مشروطه ایران**، چاپ شانزدهم، تهران: امیر کبیر.

- متین، پیمان، (۱۳۸۶)، **پوشاک ایرانیان**، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

- مشایخ، زینب، (۱۳۹۳)، **جامعه‌شناسی ادبیات انعکاس تفکر پوشش زن در عصر مشروطه با تکیه بر آثار ایرج میرزا، لاهوتی و عارف قزوینی**، دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه اطلاع‌رسانی نارکیش.

<https://www.civilica.com/Paper-SOCIOCONF02-SOCIOCONF02_003.html>

- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، (۱۳۹۴)، **به سوی زبان‌شناسی شعر**، ویراست دوم، تهران: آگه.

- نظام‌الملک، حسن بن علی، (۱۳۷۷)، **سیاست‌نامه (سیرالملوک)**، به کوشش جعفر شعار، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی (با همکاری انتشارات امیر کبیر).

- هلیدی، مایکل ا. ک. (۱۳۹۴)، **زبان و ادبیات**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، در **به سوی زبان‌شناسی شعر**، ویراست دوم، تهران: آگه، صص ۷۷-۸۹.

- یارشاطر، احسان (زیر نظر)، (۱۳۸۲)، **پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)**، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوک‌باشی. تهران: امیر کبیر.

- یورگنسن، مارین و لوئیس فیلیبس، (۱۳۹۲)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، چاپ سوم، تهران: نی.

- Baker, P. & Ellece, S. (2011), **Key Terms in Discourse Analysis**, London: Continuum.

- Fairclough, N. (1995), **Media Discourse**, London: Arnold.

- Halliday, M. A. K. & Matthiessen. C. M. I. M. (2014), **Halliday's introduction to functional grammar** (4th edition). Abingdon, Oxon: Routledge.

- Halliday, M. A. K. & Webster, J. J. (eds.) (2009), **Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics**, London: Continuum.

- Wodak, R. (2001), **What CDA is about _ a summary of its history** important concepts and its development”, in R. Wodak, and M. Meyer (eds.), *Method of Critical Discourse Analysis*, London: Sage, pp 1- 13.